



۱۷ ماه دسمبر ۲۰۲۲

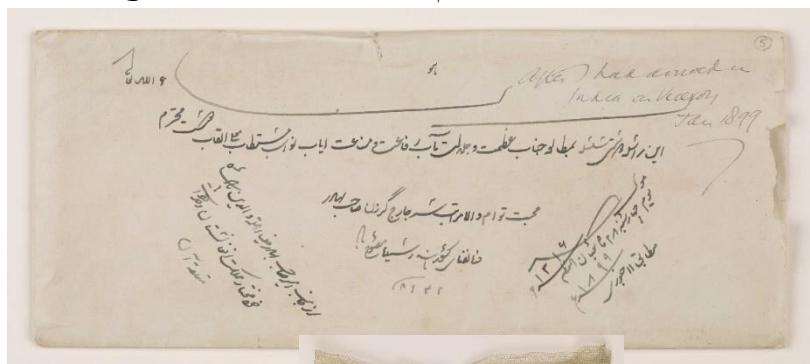


دکتر عبدالرحمن زمانی

دو نامه از امیر عبدالرحمن خان به نام جورج کرزن

از لابلای آرشیف انگلستان، مربوط به سالهای ۱۸۵۸ تا ۱۹۴۷ دفتر هند بریتانی (جانشین کمپنی هند شرقی)، در قسمت اسناد و اوراق خصوصی دو نامه امیر عبدالرحمن خان را که به جورج کرزن فرستاده شده است، درینجا نقل نموده و خدمت علاقمندان تاریخ کشور عزیزمان تقدیم میکنم، تا خود بخوانند و راجع به خصوصیات و شخصیتیش از دید یک دوست و دولتمردار انگلیس اش قضاوت کنند.

هر دو نامه به زبان فارسی / دری بروی کاغذهای بزرگ سفید جلا دار نوشته شده و در پایان هر نامه یک مهر سیاه مدور با نام امیر افغانستان و امضای امیر عبدالرحمن خان درج شده است. درین دو سیمه بر علاوه دو نامه یک پاکت کاغذی دیده میشود که از گوشۀ سمت راست باز است و نام فرستنده و گیرنده در آن درج و آثار مهر



و موم سرخ هنوز در عقب پاکت
قابل مشاهده است. خود پاکت
تاریخ چهارشنبه ۲۸ ماه شعبان
۱۳۱۶ را دارد که به ۱۱ ماه جنوری
۱۸۹۹ مطابقت دارد، یعنی چهار
روز زودتر از تاریخ روی نامه

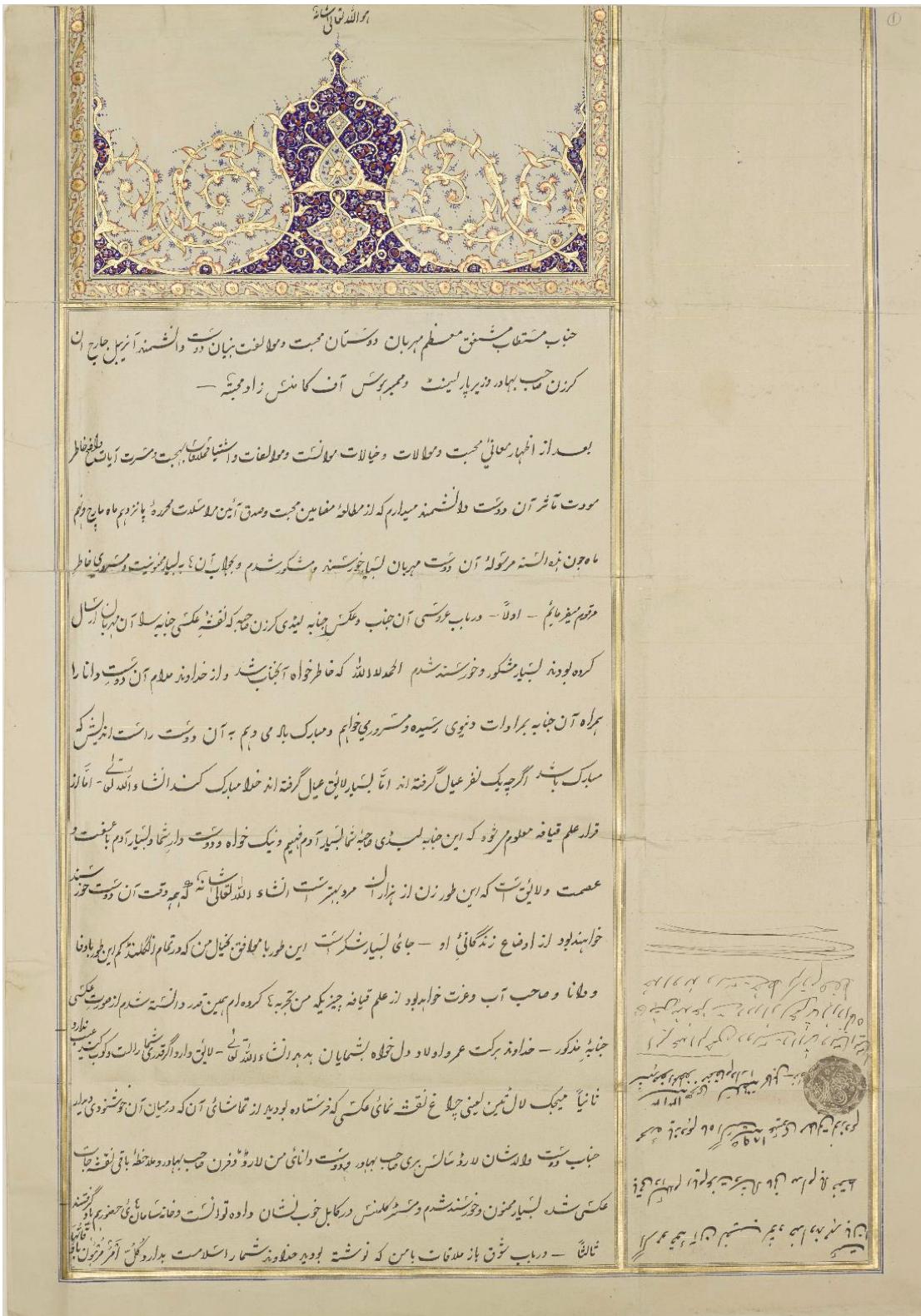
علاوه بر پاکت،
دو خریطه یا کیسه
ابریشمی و یک کیسه
نخی نیز در دو سیمه یا
فایل مذکور دیده
میشود. ابعاد این دو
کیسه نشان می دهد که
از کیسه نخی به حیث
پوشش محافظه
بیرونی کیسه ابریشمی
استفاده شده است.



د پانو شمیره: له ۱ تر ۱۰

افغان جمن آنلайн په درښت تاسو همکاری ته را بولی. په دغه پته له مور سره اريکه تينګه کړي maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکني د ليکنيزې بنې پازوالې د ليکوال په غاره ده، هيله من یو خپله ليکنه له رالېرلو مخکي په خير و لوئې



د یانو شمیره: له 2 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکاری ته راپولی. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de پادونه: د لیکنیزی بني پازوالی د لیکوال یه غاره ده، هيله من یو خيله لیکنه له راپېللو مخکي یه خېر و لوټي

نامه اول یک نامه شخصی است که به تاریخ ۱۹ ماه صفر ۱۳۱۳ هجری قمری مطابق به ۱۱ ماه آگوست ۱۸۹۵
بجواب نامه های ۱۵ ماه مارچ و ۹ ماه جون کرزن ارسال شده است.

کرزن در آنوقت معاون وزیر خارجه انگلستان در امور هند بربیتانوی بود. در این نامه، امیر از کرزن به خاطر عروسی و عکس خانم کرزن و همچنین فانوس جادویی که برای او فرستاده، تشکر می کند.

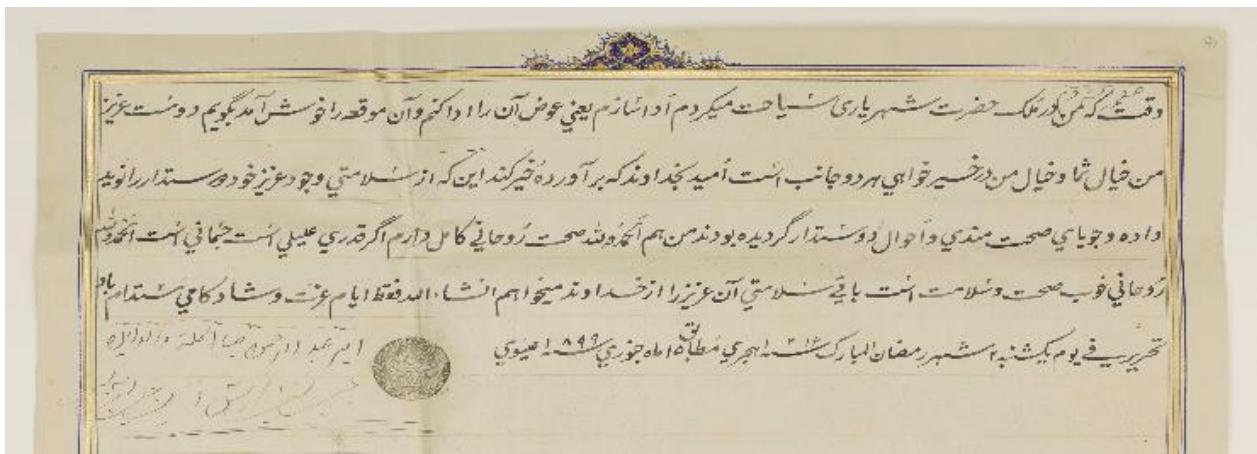
آنچه درین نامه علاوه بر مناسبات نزدیک امیر با کرزن بمشاهده میرسد، بعد از تبریکی عروسی تبصره امیر بر عکس خانم کرزن میباشد. امیر مینویسد که «اولاً در باب عروسی آن جناب و عکس جنابه لیدی کرزن صاحبه که نقشه عکسی جنابه را آن مهریان ارسال کرده بودند بسیار مشکور و خورسند شدم... اگرچه یکنفر عیال گرفته اند اما بسیار لایق عیال گرفته اند خدا مبارک کند انشا اللہ تعالیٰ - اما از قرار علم قیافه معلوم میشود که این جنابه لیدی صاحبه شما بسیار آدم فهیم و نیک خواه و دوست دار شما و بسیار آدم با عفت و عصمت لایق است که این طور زن از هزاران مرد بهتر است انشا اللہ تعالیٰ شانه که همه وقت آن دوست خورسند خواهد بود از اوضاع زندگانی او - جای بسیار شکراست اینطور با موافق به خیال من که در تمام انگلنه کم این طور با وفا و دانا و صاحب آب و عزت خواهد بود. از علم قیافه چیزی که من تجربه ها کرده ام همین قدر داشته شدم از



د پانو شمیره: له 3 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له مور سره اريکه تينګه کري
maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بنې پازوالې د ليکونه له راپړلوا مخکي په خير و لولئ

صورت عکسی جنابه مذکور - خداوند برکت عمر و اولاد دل خواه به شمایان بدهد انشا الله تعالى - لایق دارد
اگر قدری شما را لتو کوب کند عیب ندارد».



نامه دوم

نامه دوم که چهار سال بعد از نامه اول فرستاده شده است، یک نامه رسمیست. تاریخ آن روز یکشنبه ۲ رمضان ۱۳۱۲ است که به ۱۵ جنوری ۱۸۹۹ داده شده است.

درین نامه امیر عبد الرحمن خان نامه قبلی را که از جورج کرزن دریافت کرده بود بازگو می کند که در آن کرزن بر اهمیت ایجاد رابطه قوی بین امپراتوری در هند و افغانستان تأکید کرده است. کرزن نیز دلایلی را که باعث دیر رسیدن نامه او به امیر شده بود، توضیح داده است. امیر پس از بیان مضمون نامه کرزن، در پایان با تبریک به او در مقام جدید نایب السلطنه یا فرمانفرمای هند بریتانی، بر روابط و دوستی مستحکم بین این دو تاکید کرده است. این نامه دارای یک تاریخ به زبان انگلیسی، ۲۳ جنوری ۱۸۹۹ است که با رنگ سرخ در بالای صفحه اول آن نوشته شده است.

لاره کرزن رفیق امیر عبد الرحمن خان گی بود؟

جُورج ناتانیل کرزن (Lord George Nathaniel Curzon)، سیاستمدار و دولتمردان معروف محافظه کار بریتانیا در سال ۱۸۵۹ در یک خانواده اشرافی انگلستان متولد شد. در سال ۱۸۷۸ به پوهنتون آکسفورد رفت و در این هنگام وقتی نزد پدر و مادر به خانه اجادادی خود رفته بود، در حین سورای از اسب فرو افتاد و به ستون فقراتش آسیب شدید رسید. او از پذیرش توصیه های طبی برای استراحت خودداری کرد و به جای آن یک کمربند چرمی به تن کرد که تا آخر عمر از آن استفاده کرد. کمر درد از آن زمان به بعد او را آزار می داد، خواب را از او می گرفت، او را مجبور به مصرف مواد مخدر می کرد.

د پانو شمیره: له ۴ تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته را بولی. په دغه پته له مور سره اريکه تينګه کري
maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنېزې بنې پازوالې د ليکوال په غاره ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راپيرلو مخکي په خير و لولئ

کرزن همواره سرگرم نوشتند بود و از این رو عالی ترین جایزه ادبی پوهنتون آکسفورد به مناسبت مقاله که در مورد بیت المقدس نوشته بود نصیب او گردید و در سال ۱۸۸۴ جایزه دیگری را در مسابقه تاریخ نویسی پوهنتون آکسفورد برد و توجه زعمای حزب محافظه کار را جلب کرد.

در سال ۱۸۸۲ کرزن برای اولین بار عضو پارلمان شد، اما با تأیید سالزبوری، وزیر خارجه، و ظایف پارلمانی خود را برای شروع یک سفر جهانی نادیده گرفت، و به روسیه، آسیای مرکزی، ایران، سیام، هندوچین، کوریا، افغانستان و پامیر سفر نمود. در اثنای این جهانگردی مقالاتی به رشته تحریر درآورد که در روزنامه تایمز لندن به چاپ رسید و همین مقاله‌ها بود که چوکات سه کتاب روسیه در آسیای مرکزی، ایران و مسئله ایران، و مسائل شرق دور را تشکیل داد. سفرهای او به او اجازه داد تا مشکلات آسیا و پیامدهای آن را برای هند بритانیا مطالعه کند و در عین حال غرور او را به کشورش و مأموریت امپراتوری اش تقویت گردد. او مдал حامی انجمن جغرافیای سلطنتی را برای تحقیق در منبع دریای آمو (Oxus) نیز دریافت کرد.

کرزن در دوره وزارت خارجه سالزبوری معاون او و مهردار سلطنتی شد. این مقام در آن سن و سال جوانی قبل از نصب کسی نشده بود. با اینکه داستان عشق او با زن زیبا و هنرمند انگلیسی بر سر زبانها افتاده بود، در واشنگتن با دختری آمریکایی از خانواده‌ای ثروتمند بخاطر ثروتش ازدواج کرد و در ۳۹ سالگی با احراز عنوان لارد از جانب ملکه ویکتوریا در سال ۱۸۹۱ جوان‌ترین نایب‌السلطنه هندوستان شد و مدت هفت سال فرمان فرمایی و نیابت سلطنت در هندوستان را عهده‌دار بود. در خلال این مدت یکی از کارهای عمدۀ اش اولین تقسیم بنگال به مناطق شرقی مسلمان‌نشین و مناطق غربی عمدتاً هندوشنین و کاشتن تخم نفاقی بود که بعد‌ها نتیجه اش ایجاد کشور جدید بنگلادیش بود، کرزن در سال ۱۹۰۵ به علت اختلاف نظر با وزارت جنگ انگلیس مجبور به استعفا گردید، به انگلستان بازگشت و به ریاست دانشگاه آکسفورد برگزیده شد و تا مدتها به مطالعه و تحقیق و تألیف پرداخت.

کرزن در سال ۱۹۱۵ مجدداً وارد عرصه سیاست شد و به ریاست مجلس اعیان رسید، و از آن پس یکی از اعضای هیئت دولت بود که به سیاست و امور جنگ جهانی اول پرداخت و در دولت پس از جنگ به عنوان وزیر خارجه انتخاب شد. کرزن یک سال پس از پایان جنگ جهانی اول (۱۹۱۹) در زمان وزارت‌نشدن در امور خارجه سیاستی را اجرا کرد که بر اثر آن نزد ایرانیان منفور شد. در آن تاریخ به اشاره او میان وثوق‌الدوله نخست وزیر ایران و پرسی کاکس نماینده دولت بريطانیا قراردادی به امضای رسید که مقامات انگلیسی را ناظر بر سازمان‌های نظامی و مالی ایران می‌کرد. کرزن پس از پنج سال خدمت در پست وزارت امور خارجه سرانجام در بیستم مارچ ۱۹۲۵ در ۲۲ سالگی درگذشت.

سوابق تماس‌های انگلیس با عبدالرحمن خان

سوابق تماس‌های انگلیس با عبدالرحمن خان به سال‌های قبل از امارتش به دوره دوم امارت امیر شیرعلیخان میرسد. او بعد از مرگ پدر و کاکایش (افضل خان و امیر محمد اعظم خان) به سمرقند در آسیای مرکزی گریخته و برای مدت ۱۱ سال بحیث جیره خور رو سها در آنجا میزیست. در دوره امارت دوم امیر شیرعلی خان

انگلیس‌ها با پیروی از سیاست پیش روی سالهای ۱۸۷۰، افغانستان را یکبار دیگر در سال ۱۸۷۸ اشغال کردند که منتج به جنگ دوم افغان و انگلیس شد. لایتن Lytton و ایسرای هند بریتانی که مخالف سر سخت رسیدن افراد خانواده امیر شیر علیخان به قدرت بود، حتی تصمیم گرفت تا کشور را به دو قسمت تجزیه و سردار فراری عبد الرحمن خان را به حیث امیر به اصطلاح افغانستان شمالی به قدرت برساند. اما لایتن بعد از قیام افغانها و کشته شدن سفیر انگلیس در کابل، کاویناری Cavagnari، ازین پلان تجزیه گذشت و نه تنها در جنگ علیه دشمن مشترک شان (سردار محمد ایوب خان فاتح میوند) به او کمک مالی و نظامی نمود، بلکه قندهار را نیز به وی واگذاشت. انگلیس‌ها بعد از جنگ دوم افغان و انگلیس به این نتیجه رسیدند که تسخیر و حفظ افغانستان با قوه ناممکن است، لذا به گفته شادروان غبار، به عوض ماشین نظامی دستگاه دیپلماسی انگلیس‌ها در افغانستان به کار افتاد. خلاصه رویداد‌های تعامل انگلیس‌ها با سردار (بعداً) امیر عبد الرحمن خان قرار آتیست:

- ♦ با قیام افغانها علیه قوای متتجاوز انگلیس عبد الرحمن خان هنوز در تاشکند بود که انگلیس‌ها تصمیم گرفتند کابل را تخلیه و اورا به امارت افغانستان نصب کنند، لذا مکتوبی نوشتند که او به عجله به کابل بیاید. او نیز که موقع را برای آزمایش بختش مساعد دید، ضمناً به روسای غازیان افغان مکتوب و پیام فرستاد و ظاهرا برای جهاد علیه انگلیس‌ها از راه بد خشان عازم کابل شد.
- ♦ در سال ۱۸۸۰ وقتی عبد الرحمن خان در قطعن بود گری芬 به او سه پیغام تحریری از او راجع به مقاصدش پرسید، اما پیغام شفاعی اش مشخص تر بود. درین پیغام به اطلاع سردار رسانده شد که اقامت طولانی او در ترکستان شوروی مانع دوستی حکومت بریتانیا با او نمیباشد.
- ♦ بتاریخ ۲۰ جولای ۱۸۸۰ با رسیدن به چاریکار، سردار عبد الرحمن خان بحیث امیر اعلام شد. او بتاریخ ۲۲ جولای در زمرة کوه دامن در خیمه گاه انگلیس‌ها حاضر و انگلیس‌ها امارت او را تبریک گفتند.
- ♦ بروز جمعه آینده خان ملا (قاضی القضاط) خطبه نماز را به اسم سردار عبد الرحمن خان بارگزی خواند و او امیر رسمی افغانستان شد، و لیپل گری芬 به نمایندگی از حکومت بریتانیا او را برسمیت شناخت.
- ♦ بتاریخ ۲۱ اپریل سال ۱۸۸۱ قوای بریتانی کندهار را ترک کرد و جنگ دوم افغان و انگلیس خاتمه یافت. در سال ۱۸۸۲ یک ایجنت مسلمان هندی بحیث نماینده انگلیس‌ها در کابل تعین شد.
- ♦ در سال ۱۸۸۳ بریتانیا اعطای یک میلیون و دو صد هزار روپیه را سالانه به امیر عبد الرحمن خان منظور کرد و براین مبلغ در سال ۱۸۹۳ بعد از امضای موافقه نامه خط دیورند سالانه مبلغ ۲۰۰ هزار روپیه علاوه شد.

سفر کوزن به افغانستان و ملاقات با امیر

کوزن در کتاب خاطراتش تحت عنوان قصه‌های سفرش که شامل سفر دو هفته به دربار امیر نیز میباشد، مطالب جالبی دارد که قسمت‌های آنرا درین جانقل میکنم:

د پانو شمیره: له ۶ تر ۱۰

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له مور سره اريکه تينګه کړي maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنېزې بنې پازوالې د ليکوال په غاره ده، هيله من يو خپله ليکنه له رالېرلو مخکي په خير و لولئ

«من قبله هیچ وقت حکایت نکرده‌ام که در چه شرایطی به پایتخت و دربار امیر عبدالرحمن خان، حاکم معروف افغانستان آمده‌ام. من سالهای زیادی را وقف مطالعه مشکل آسیای مرکزی کرده بودم - امنیت مرزهای هند، سیاست روسیه که در آن زمان در مدد و جزر کامل تهاجم و فتح آسیایی بود، نقشی که در نمایشنامه همه کشورهای واقع در یخچال‌های قلعه هند، ایران، بلوچستان، افغانستان، تبت، چین بازی می‌شد - و من بسیاری از آنها را جستجو و تجسس کرده بودم»

از میان این مناطق، من بیش از حد مشتاق بودم که از تعدادی بازدید کنم که اگرچه شاید مهم ترین آنها بودند، اما کمترین دسترسی را نیز داشتم، و با شخصیت طوفانی و ناشناخته‌ای که تاج و تخت افغانستان را اشغال کرده بود، گفتگو کنم. منبع چنین اضطراب، سوء ظن و حتی هشدار بی وقه، حکومت هند و همچنین دفتر امور هند در لندن بود.

من می‌دانستم که امیر به شدت به دولت کلکته [هند بریتانی] بی اعتماد است و فکر می‌کرم غیرممکن نیست که او بخواهد با یک انگلیس که وزیر مسئول دولت هند در مجلس عوام لندن بود، صحبت کند. هنوز، هر چند که دیگر در سمت خود نیست، یکی از اعضای آن مجلس است و برای چند سال به طور گسترده، هر چند همیشه با روحیه دوستانه، در مورد دفاع از سرحدات هند و اهمیت روابط صمیمی با افغانستان نوشته و صحبت کرده است...

و اکنون اجازه دهید چیزی در مورد شخصیت و شغل آن مرد برجسته بگویم تا خوانندگانم که شاید اکنون نامش کمی بیش از یک خاطره برای شان باقی مانده است، بدانند که چه نوع موجودی بوده است که میخواستم مدت زیادی با او در ارتباط باشم، قرار بود روزهای طولانی را با او دوستانه سپری نموده، و کسی که قرار بود با صراحتی شگفت‌انگیز، درونی ترین افکار و ایده‌های خود را برای من فاش کند.

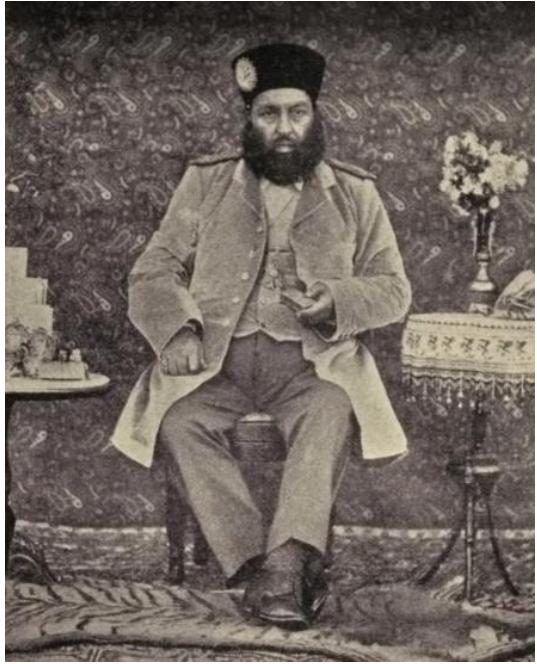
در سال ۱۸۷۸، زمانی که شیرعلی خان با فریب و عده‌های روسیه، برای نابودی خود اتحاد با بریتانیا را کنار گذاشت، عساکر بریتانیا وارد کشور شدند و بدین وسیله ابتدا تاج و تخت و کمی بعد جانش را از دست داد، و بخت عبدالرحمن بیدار شد. او با عبور از سرحد تمام کشور را تحت سلطه خود درآورد و تا سال ۱۸۸۰ چنان مقامی بدست آورد که پس از خیانت یعقوب خان و خصوصیت آشکار ایوب، دولت هند چاره نداشت مگر اینکه به دنبال کاندیدای مناسب برای تاج و تخت باشد و بلا فاصله قبل از بازنشستگی، آن تنها مرد قوی در کشور را به عنوان حاکم منصوب کند.

Translation is too long to be saved.

خصوصیات امیر عبدالرحمن خان از دید دوست و دولتمرد انگلیس اش

کرزن در خاطراتش مینویسد که من بیش از دو هفته در سلام خانه یا مهمناخانه مشرف به خندق ارگ کابل مهمنا این مرد قابل توجه بودم . امیر در خانه یا ویلای دو طبقه هم‌جوار که با دیوار بلندی احاطه شده بود و به بستان سرای معروف بود، سکونت داشت. او اکنون در محوطه این مکان دفن شده است. جلسات و مکالمات

ما در یک اتاق بزرگ آن ساختمان برگزار میشد. این ملاقات‌ها معمولاً از ظهر یا ساعت یک بعد از ظهر شروع می‌شدند و چند ساعت طول میکشید.



ویژگی‌های او از برخی جهات حتی از ویژگی‌های فزیکی او بارزتر بود. این مرد فوق العاده ظالم می‌توانست تا حدی مهربان، دوست داشتنی و با ملاحظه باشد. این مرد خونخوار عاشق بوها و رنگها و باغها و آواز خواندن پرندگان و گلهای بود. این موجود شدیداً عمل‌گرا فریفته تصوف بود، زیرا او فکر می‌کرد که در خواب و رؤیا الهام می‌گیرد و معتقد بود (اگرچه این احتمالاً فقط نشانه‌ای از غرور او بود) که او دارای موهاب معاوراء طبیعی است.

سخاوتمند به کسانی که برایش مفید بودند، و بیرحم به کسانی که دوران شان گذشته بود و یا از نظر افتاده بودند. اما حتی در بد ترین شرایط نامناسب هم شوخ طبعی اش را از دست نداد. در یکی از روزهای دربارش

چند تن از جمع‌آوران مالیات بر سر مالیاتی که باید پرداخت شود، با ملاکان محلی اختلاف داشتند. در حالی که همه آنها اصرار داشتند که یکباره صحبت کنند، او یک سریاز را پشت سر گردانید از آنها قرارداد و دستور داد که هر مردی را که خارج از نوبت او صحبت می‌کند، شدیداً گوشمالی کنند.

یک بار مردی را به ناحق کشت، یعنی به دلایل دروغین. پس از آن او خود را ۲۰۰ روپیه جریمه کرد و این مبلغ را به بیوه اش پرداخت، کسی که همزمان با خلاص شدن از دست شوهرش با شروع زندگی نو خوشحال شد.

در یک موقع دیگر شوخي اش به یک حالت وحشتناکی تبدیل شد. یکی از درباریان به او اشاره کرد که با دستورش مرد بی گناهی را به دار آویختند. امیر فریاد زد "بی گناه!". «خوب، اگر این بار مقصربود، در گذشته گناه دیگری کرده است. خوب شد که گم شد».

در یک چنین ترکیب عجیب و تقریباً باورنکردنی شوخي و بدینه دولتمردی و وحشت، فکر می‌کنم که اشتیاق به ظلم یکی از سرسخت‌ترین غرایز او بود. امیر اغلب تلاش کرد تا این اتهام را رد کند یا ادعا میکرد که این روش برخوردش تنها با نسل خیانتکار و جنایتکار است. برای مثال، هنگامی که به کابل می‌رفتم، از بالای کوتل لته بند از پهلوی یک قفس آهنی گذشتم که از یک پایه بلند آویزان بود و در آن استخوان‌های دزدی دیده میشد که بعد از دستگیری، برای عبرت و هوشدار دزدان دیگر شاهراه، زنده به بند کشیده شده بود..

او ازین مظاہر و حشتناک اقتدار اجرایی اش لذت می‌برد. به صورت موجودیت این داستان‌های ثبت شده - که من از صحبت و سقمانها مطمئن شده‌ام - برای نشان دادن اینکه عشق به خشونت و درنده خوبی عمیقاً در طبیعت او ریشه دوانده بود، کافی بود. او به یک انگلیسی در کابل محرمانه گفت که یکصد و بیست هزار نفر از مردم خود را به قتل رسانده است پس از یک شورش ناموفق، او هزاران نفر از افراد قبیله گناهکار را با آهک زنده کور کرد و درباره این مجازات بدون هیچ اثری از ندادمت با من صحبت کرد.

جرائمی مانند سرقت یا تجاوز جنسی با شدت دیو صفتی مجازات می‌شد. مردان به توب پرانده می‌شدند، یا به پایین چاه تاریکی پرتاپ می‌شدند، یا تا حد مرگ مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند، یا زنده زنده پوست می‌شدند، یا در اعضای جنسی شکنجه می‌شدند. به عنوان مثال، یکی از مجازات‌های مورد علاقه برای سرقت‌های جزئی قطع کردن دست از بندو سپس فروبردن آن در روغن جوش بود. یکی از مقاماتی را که زنی را خشمگین کرده بود، در اواسط زمستان بر هنر کردند و در جری که به همین منظور در بالای یک تپه بلند در اطراف کابل حفر شده بود قرار دادند. سپس آب بر او ریختند تا اینکه تبدیل به یخ شود و او زنده یخ زد، و امیر با طعنه گفت «او دیگر هرگز گرم نخواهد آمد».

زنی از حرم‌سرای او را که در وضعیت اعتراض آمیز دیده شده بود، در یک جوال بستند و به سالون دربار آوردند، و او در آنجا با شمشیر خود کارش را تمام کرد.

با شنیدن صحبت دو مرد در مورد یک موضوع ممنوع، دستور داد که لبهای بالا و پایین آنها به هم دوخته شود تا دیگر هرگز اهانت نکنند. روزی مردی وارد دربار شد و آشکارا امیر را به فسق و جنایت متهم کرد. امیر گفت زبانش را درآور. در یک لحظه او را گرفتند و زبانش را از ریشه دریدند. بدخت مرد. روزی گدای پیری خود را در راه امیر در حالی که در خیابان می‌گشت، انداخت. سپس گفتگوی زیرآغاز شد:

تو چی هستی؟ " یک گدا ". اما چگونه زنده خود را تامین می‌کنی؟ " با صدقه و خیرات ". " چی؟ منظور اینست هیچ کاری نمی‌کنی؟ " هیچ "، و تو هرگز کاری انجام نداده‌ای؟ " هرگز " پس وقت آن است که از حضور توراحت شویم" و امیر به جلاad سرتکان داد.

هر چند من مهمان او بودم و از صمیم قلب مایل به عزت افزایی ام بود و این کار را هم انجام داد، ولی نمی‌توانست تحمل کند که هیچ یک از رعایای او خود سرانه به بیگانه‌ها مهربانی نشان دهند. مردی را که در زمان سفر من در راه کابل با من صحبت می‌کرد دستگیر و به زندان اندختند. مردی که هنگام ورود به قندھار به من اشار تعارف کرد، به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفت و به زندان افتاد و از اموالش محروم شد. ([کرزن، قصه‌های سفر - امیر افغانستان](#)، صفحات ۳۹ تا ۵۳).

کرزن بحیث نماینده یک کشور استعماری، دوستی و حمایت کشورش از امیر عبدالرحمن خان را با وجودی که نمی‌خواهد درین کتابش گفتگوهای محرمانه شان را ذکر کند، توجیه کرده می‌افزاید که «با وجود آن، این فرمانرو اکه همزمان یک وطن پرست و یک هیولا، یک مرد بزرگ و تقریباً یک شیطان بود، سخت و بی وقه برای خیر کشورش تلاش کرد. او به دنبال ارتقای مردم خود از بدختی و بی علاقگی و خونریزی در زندگی

عادی و تبدیل آنها به یک ملت بود. او قبایل افغان را با هم طوری پیوند داد که قبلًا هرگز از چنین وحدتی برخوردار نبودند و راه را برای استقلال کاملی هموار کرد که جانشینانش به دست آوردند.

او و تنها او حکومت افغانستان بود. هیچ چیز از فرماندهی اردو یا حکومت یک ولایت تا قیچی و برش یونیفورم یا ساختن فرنیچر نبود که او شخصاً سرپرستی و کنترل آن را در دست نداشته باشد. او مغز و چشم و گوش تمام افغانستان بود. اما اینکه آیا در اواخر عمرش بیشتر مورد تنفر بوده یا مورد تحسین قرار گرفته، جای سوال است. او از ترس کشته شدن به خارج از کشور سفر نمیکرد و همیشه شش اسب زین شده با خورجین های مملو از سکه را برای فرار ناگهانی اش آماده داشت.

من باید اورا در مجموع، علیرغم خلق و خوبی نامطمئن و زبان گستاخانه اش، به عنوان دوست ثابت و متعدد بریتانیا توصیف کنم. اگرچه او اغلب با دولت هند اختلافاتی داشت و دوست داشت آنها را اذیت کند، و هر چند لحظاتی روابط بین آنها بسیار تیره بود، اما وقتی من نایب السلطنه شدم، او از این امکانات متعارف برای من دریغ نکرد و ما گاهی در آستانه یک نزاع جدی بودیم، من شک نداشتم و شک ندارم که در مسائل گسترده سیاست شاهنشاهی [بریتانیا] وفاداری او تضمین شده است. اما او در این زمینه، مانند سایر موارد، صرف‌آز روی مصلحت عمل کرد. او می‌دانست که انگلیسی‌ها هیچ طمع ندارند و مایل به الحاق کشورش نیستند.

او به عنوان یک حاکم مستقل مجبور بود، برای نمایش، با مردم خود خشنوتی از خود نشان دهد که اغلب توهین‌آمیز و گاهی غیرقابل پشتیبانی بود. اما در هنگام بحران، او همیشه به توصیه و تسلیحات بریتانیا رجوع میکرد. نام او همیشه در تاریخ کشور خود و همچنین در تاریخ امپراتوری هند شایستگی رتبه‌های بالا را خواهد داشت». ([همانجا صفحات ۵۴-۵۵](#)).

(پایان)